



هادی حسینی نژاد

روزنامه‌نگار

با روی کار آمدن دولت چهاردهم و انتصاب دوباره سیدعباس صالحی به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاداسلامی، این سوال برای اهالی نشر و چاپ مطرح بود که چه تغییراتی را در زیرمجموعه‌های مرتبط این‌وزارتخانه شاهد خواهند‌بود. اصلی‌ترین تغییر در این زمینه، جابه‌جاییی بود که حدوداً ۴۰ روز پیش در جایگاه معاونت امور فرهنگی رخ داد. عبدالحسین کلانتری، جایگزین یاسر احمدوند شد. واکنش‌ها به انتخاب کلانتری در میان اهالی نشر وکتاب، البته متفاوت بود، خصوصاً اینکه انتخاب او که در دولت قبل نیز معاون امور فرهنگی واجتماعی وزیر علوم بوده، محور انتقاد قرار گرفت. با این همه، برپایی دیدارهای مشترک بین معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد باانجمن‌ها و تشکل‌های فرهنگی و صنفی مربوطه، به‌عنوان اصلی‌ترین برنامه کاری کلانتری، در دستور کار قرار گرفت. او بخش اعظم توان خود را در یک ماه اخیر، صرف آشنایی با فعالان و مسائل و مصائب حوزه نشر و چاپ کرد و درست در روزهایی که انتظار می‌رفت شاهد اجرایی شدن طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی جدید از سوی این معاونت برای اداره بخش‌های مختلف باشیم، خبر استعفای عبدالحسین کلانتری روی خط خبرگزاری‌ها رفت. مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی نیز با تأیید این خبر، دلیل استعفای عبدالحسین کلانتری را که «در مدت مسئولیت کوتاه خود، با انگیزه فراوان تلاش کرد نسبت به بررسی مشکلات و تصمیم درباره اتخاذ رویکردهای جدید منطبق با سیاست‌های جدید این وزارتخانه، با اهالی فرهنگ و نشر، گفت‌وگو و تبادل نظر قابل توجهی داشته باشد» و «به‌رغم میل باطنی‌اش» پیش‌آمده را ضرورت رسیدگی به امور درمانی درمانی خانواده، عنوان کرده‌است. در ادامه این خبر آمده: «سیدعباس صالحی در حکمی جداگانه و ضمن پذیرش استعفای کلانتری و قدردانی از رفتار عاطفی و مسئولانه وی و آرزوی بهبودی برای همسر ایشان، کلانتری را به عنوان مشاور خود و عضو شورای بازبینی و اصلاح مقررات و دستورالعمل‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب کرده‌است.» همچنین در بخش دیگری از این خبر، مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرده که «اقدامات لازم برای متوقف‌نشدن فعالیت‌های معاونت فرهنگی حتی برای یک روز انجام شده‌است که در اخبار بعدی به صورت شفاف به رسانه‌ها اعلام می‌شود.» اما واقعیت این است که وزارت ارشاد با گذشت چندماه، هنوز خط مشی، سیاست و برنامه‌ریزی مشخصی را برای انجام وظایف و مدیریت فرهنگی بخش‌های مختلف، از جمله بازار نشر و کتاب ارائه نکرده و اهالی قلم و نشر باید بار دیگر انتصاب معاون دیگری را انتظار بکشند. اما همزمان با انتشار خبر استعفای معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد، خبر استعفای محمدعلی مرادیان، مدیرکل دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی نیز توجه‌ها را مضاعف به خود جلب کرد. ایبنا، رسانه زیرمجموعه خانه کتاب و معاونت امور فرهنگی بدون ارائه توضیحات، در این‌باره نوشت: «محمد علی مرادیان، مدیرکل دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پس از ۱۶ ماه فعالیت در این دفتر، امروز از سمت خود استعفا کرده‌است.» نکته‌حائز توجه این است که انتشار اخبار واستعفای صورت گرفته، شائبه استعفای سایر مدیران و مسئولان را نیز در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به همراه داشته‌است. در این‌باره، البته که تغییر مدیران و معاونین در دولت چهاردهم و سرکار آمدن منتخبین و منصوبین جدید، امری طبیعی و پذیرفته‌است اما استعفا، زمانی اتفاق می‌افتد که اهتمام و مطالبه‌ای برای اشخاص و مدیران وجود نداشته باشد که در این صورت، دلایل دیگری در کار بوده. دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی یکی از دفاتر مهم و استراتژیک در معاونت امور فرهنگی است که وظایفی نظیر برپایی جشنواره‌ی روستاها و عشایر و دست‌اندر کتاب و انتخاب شهر پایتخت کتاب راشامل می‌شود. همچنین این دفتر، مسئول انجام تحقیق‌ها و ارائه راهکارهای توسعه‌ای در زمینه کتاب و کتابخوانی است که این مهم، اصلی‌ترین رسالت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه فرهنگ مکتوب به‌شمار می‌آید. بروز تغییرات متوالی در جایگاه‌های مدیریتی معاونت امور فرهنگی، چالش‌هایی جدی پیش روی سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است که با گذشت قریب به ۴ ماه از روی کار آمدن دولت چهاردهم، باید هرچه سریعتر به روال عادی و با ثبات مدیریتی برگردد. این ضرورت البته در شرایطی که دولت در پی تحقق شعار «وفاق» بین کلیه‌گروه‌ها واحزاب فکری و سیاسی است، شرایط را تا حدودی پیچیده‌تر می‌کند، چرا که هدایت تفکرات، سیاست‌ها و رویکردهای حزبی مختلف در قالب خط و مشی‌ای واحد، کار ساده‌ای نیست و همواره می‌تواند چالش‌های تازه‌ای را به‌همراه داشته باشد. با این همه، باید منتظر تصمیمات آتی این وزارتخانه بود.



◀ کتاب «نسل چهارم» که شامل ۱۵ داستان کوتاه از نویسندگانی همچون قباد آذریین، بهروز ناصری، حسین مقدس و آزاده جمشیدپور است به تازگی از سوی انتشارات کتاب هرمز و با کوشش شما و آقای مهدی عبدا... پور به چاپ رسیده است. درباره این کتاب و پروسه گردآوری و انتخاب داستان‌ها توضیح دهید.

به یمن وجود دنیای مدرن و فضای مجازی که بانی گسترش بسیاری از کسب‌وکارها و حوزه‌ها شده است، نشست‌های داستان‌نویسی شاهین شهر هم بارانه‌محتوادر پیچ‌توانست نظر بسیاری از مخاطب‌های اهل ادب و فرهنگ را جلب کند. برای مثال، در دوران کرونا که به بسیاری از کسب و کارها لطمه وارد شد، انجمن با حدود هفتاد نویسنده و شاعر و منتقد سراسر کشور ارتباطی برقرار کرد تا بتواند کمکی به کتاب‌فروشی‌ها کرده باشد. انجمن شاهین شهر با عنوان معرفی کتاب، از هفتاد نفر درخواست شد، هرکدام به سلیقه خود پنج کتاب معرفی کنند و این اقدام به صورت پوستره‌ای جداگانه منتشر شد و با استقبال خوبی مواجه شدیم که تمامی پوسترها در پیچ قابل مشاهده‌است. و اما کتاب نسل چهارم هم یکی دیگر از ثمره‌هایی است که دغدغه‌آن را در طول فعالیت انجمن، درنظر گرفته بودیم، چرا که سیاست انجمن بر این است که روزه‌ای محدودکننده را بشکنیم و برای ایجاد پایگاه صمیمی وادبی با همکاری شهرهای دیگری یا حتی خارج از کشور، فعالیت‌های خودمان را گسترش دهیم و خدا را شکر بخشی از ایده‌های در نظر گرفته شده، به مرحله عملیاتی شدن رسیده است و یکی از آنها، انتشار کتاب نسل چهارم است با حضور یازده نویسنده باتجربه و کنابدار از سراسر ایران که یقیناً قلمشان به پختگی تحریر رسیده‌است و جایزه‌های معتبر ادبی هم دریافت کرده‌اند. البته تعداد داستان‌ها بیست و پنج تا بود اما در مرحله مجوزگیری، متأسفانه ده داستان موفق به دریافت مجوز نشدند و شاید بتوان گفت، چالشی‌ترین و ناراحتی‌کننده‌ترین بخش فرایند چاپ این کتاب، همین اتفاق بود، زیرا حضور نیاقت ۱۰ نویسنده، به معنای انتشار نیافتن تفکر و ارتباطی است که هر نویسنده‌ای مایل است با مخاطب خود به اشتراک بگذارد، اما در کنار تمام اتفاقات ملال‌آور و غم‌انگیز، تحقق یافتن چنین طرحی برای ما حائز اهمیت و ارزشمند است.

◀ این داستان‌ها در چه محدوده زمانی در نشست‌های داستان‌نویسی شاهین شهر ارائه شده‌است؟ از اعلام فراخوان چنین طرحی تا جمع‌آوری داستان‌ها، حدوداً دو ماه زمان گذشت، زیرا این دو ماه را متمرکز بر کیفیت هر داستان و نظارت کردیم و حتی داستان‌هایی را از لیست خارج کردیم، چراکه همه ما از شرایط اقتصادی مردم و همچنین گرانی کاغذ مطلع هستیم. بنابراین انجمن به دنبال گردآوری و انتشار کتابی با کیفیت بود تا مخاطب از خواندن آن لذت ببرد، نه اینکه بخواهیم از هرجا و هرکس که امکان داشت داستان دریافت کنیم و به اسم داستان منتشر کنیم. انجمن طی سال‌ها فعالیت خود، معتمد مخاطب‌های خودش بوده، بنابراین قبل از اجرایی‌های تمام ایده‌های خود را بر صداقت و اولویت خودش می‌داند، عملیاتی می‌سازد و اما انتشار خود کتاب بعد از گذراندن تمام مراحل شیرین و تلخش، حدود یک سال زمان برد.

◀ درباره موضوع‌های مطرح، فرم و فضای داستان‌های این مجموعه بگوئید.

در ابتدا باید گفت که در این مجموعه زبان تمام نویسندگان، منحصر به خودشان است و به تعبیر عامیانه، درگیر ادا و اصول زبانی و تقلیدهای کوکروانه نشده‌اند و همین

در گفت‌وگو با حمید نیسی بررسی شد

## تلاش بی‌چشمداشت انجمن‌های ادبی در توسعه فرهنگ

◀ انتشار «نسل چهارم» در شاهین شهر



آرمان ملی- بیتا ناصر: تا یکی دو دهه قبل شاهد برپایی نشست‌های تخصصی و عمومی شعر و داستان در اقصی نقاط شهرها ر کتابخانه‌ها، فرهنگسراها و خانه فرهنگ‌ها و... بودیم، اما مشغله و گرفت‌وگیر زندگی‌های امروزی، فرصت وامکان تشکیل و حضور در محافل ادبی و کارگاهی را تا حد زیادی زایل کرده‌است. با این همه، هستند جلساتی که همچنان به همت زعما و پیشکسوتان وادی ادبیات، تشکیل می‌شوند تا روشنگر مسیر جوان‌ترها باشند. از این حیث، انجمن‌های ادبی را که در مقام تشکلات مردم‌نهاد، بدون چشم‌داشت و صرفاً به همت و نیک خواهی فعالان فرهنگی فعالیت دارند، ستودنی ست. از جمله انجمن داستان‌نویسی شاهین شهر که در ادامه برپایی جلسات نقد و داستان خوانی، مجموعه‌ای از آثار ۱۵ نویسنده را به همت حمید نیسی و مهدی عبدا... پور تحت عنوان «نسل چهارم» روانه بازار کتاب کرده‌است، اتفاقی که دلیل انجام این گفت‌وگو با حمید نیسی شد. در این کتاب، داستانی‌هایی از بهروز ناصری، قباد آذریین، اکرم مولاوردی، انسیه تاجیک، حسین مقدس، حسن فریدی، کیومرث جمشیدی، آزاده جمشیدپور، ایمان مسگرزاده، نیلوفر لهراسبی، زهرا فریدونی، هوشنگ عسگری، الهه منوچهری، الهه عضدی نیا و فاطمه درغال منتشر شده‌است.

موضوع باعث تفاوت نگرشی هر نویسنده می‌شود، اما اگر به ادبیات فارسی نگاهی بیندازیم، داستان نویسان بسیاری را می‌توان نام برد که دغدغه عمده آن‌ها، شکاف‌های اجتماعی است که مردم را به چالش‌های بزرگ و کوچکی دعوت می‌کند و طبیعتاً چنین اقدامی از سوی نویسنده، برابری می‌کند با به صدا آمدن از زیر خطر جامعه یا به تعبیری دیگر، رنگ تلنگر جامعه. بنابراین نقطه مشترک بسیاری از داستان‌های این مجموعه هم از این ساختار مستثنی نیستند و بسیاری از نویسندگان این مجموعه سعی کرده‌اند دغدغه‌های مشترک اجتماعی را قلم بزنند و از آن به عنوان تلنگر استفاده کنند.

◀ داستان‌ها به لحاظ سبکی یا مفهومی با یکدیگر ارتباطی دارند؟

کتاب نسل چهارم را نمی‌توان محدود به سبک خاصی دانست زیرا نویسندگان این مجموعه داستان، متفاوت از یکدیگرند و هرکدام جهان داستان خودشان را خلق کرده‌اند که این جهان داستانی از زیست مطالعاتی و زیست اجتماعی نویسندگان نشأت گرفته‌است، اما می‌توان به این نکته اشاره کرد که خواننده در این کتاب، با داستان‌های تکنیکال روبه‌رو است، زیرا نویسندگان سعی کرده‌اند نوشته خودشان را از روایت خطی فاصله بدهند تا داستانی مدرن خلق شود. نویسنده مدرن‌ترسیم، محدود به سبک و متکب ویژه‌ای نیست زیرا قید و بندها را درهم می‌شکند و ساختار گذشته را تا حدودی می‌شکند و فراتر از آن ساختار ارسطویی به جهان داستان نگاه می‌کند. در این کتاب هم این تفاوت و ساختارشکنی است که برای مخاطب جذابیت دارد و باعث

می‌سازد و مخاطب خود را در برابر اندوهی عمیق و تزلزلی انسانی مواجه می‌بیند. این عبد‌اللطیف انسان‌شناس، سابقاً معلم جغرافیا بوده است و مهربان را شاگرد‌انش. تا کام در عشق در عنفوان جوانی و مورد اعتماد مبارزان. او سال‌ها در میان آنها زیسته و پس از ابتلا به بیماری مبارزان او را به پسرش بلبل می‌سپارند در حالی که مدتی ست به وصال معشوق دوران جوانی‌اش نوین رسیده و در کنار او و در دل جنگ‌های داخلی، سال‌هایی با خوشبختی زیسته است و این ویژگی شومردانه زندگی بخشی ست که در گفتمان ادبیات عرب فراوان می‌توان سراغ گرفت، بازنمایی مولفه‌های زندگی بخش در دل روایتی از تب و تاب جنگ‌ها و آدمکش‌ها، خشونت‌ها و انقلاب‌ها و و بن‌بست‌های سیاسی و اجتماعی و از همین روست که نوین، آن معشوق روزگار جوانی عبد‌اللطیف، حالا پس از تحمل اندوه ویرانگر مثله شدن پسرش، در زندگی مشترک تازه‌اش با عبد‌اللطیف، به زندگی و امید و طبیعت و پروانه‌ها هیوند می‌خورد؛ «عبد‌اللطیف با فعالیت‌های روزمره او را سرگرم می‌کرد و نوین هم همراهی‌اش می‌کرد و به شدت درگیر زندگی جدیدش شده بود. در ساختن تله برای پروانه‌ها به عبد‌اللطیف کمک می‌کرد و مثل دختر بچه‌ای کوچک همراه او به دنبال پروانه‌ها می‌دوید و به بمب‌ها و موشک‌هایی که بی‌وقفه در اطرافشان منفجر می‌شدند، اعتنایی نداشت. خودش را قانع کرده بود که بهترین راه شکست دادن جنگ حریف نزن بازداره‌ای است. حالا اما در کودکی‌اش رو که او تحت عبد‌اللطیف جسدی ست رو به فساد از این رو که در هر ایست بازرسی فرزندان معموش بلبل و حسین و فاطمه باید اوراق شناسایی گواهی فوتش را به مبارزان نشان بدهند و حتی یک جاقز را بازداشت جسد هم صادر می‌شود از این رو که او تحت تعقیب است و در جگره‌ی مبارزان بوده است. گذرا از جاده‌ها با چنین موانعی رنجی مدام است در روایت اندوهگین خالد؛ «بلبل به جاده اندیشید، به پیچ و خم‌ها و احوالاتش که شبیه

◀ آیا انتشار این مجموعه ادامه خواهد داشت؟ برنامه‌ای در این زمینه دارید؟

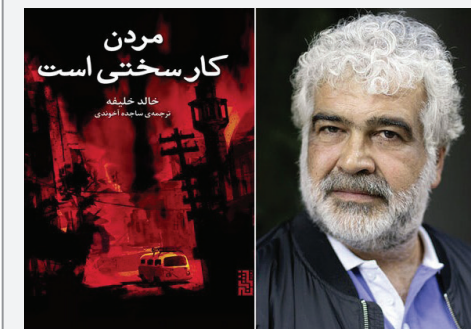
انجمن نشست‌های داستان‌نویسی شاهین شهر با نگاه و فکر به گسترش فعالیت‌هایی از این دست به اصل و رسالت ادبی خود می‌پردازد، بنابراین قطعاً ادامه فعالیت‌ها باید دواصل را شامل شود و آن، افزایش گسترش اقدامات ادبی با انجمن‌های شهرهای دیگر است که البته تجربه‌اش را داشتیم. حدود دو سال پیش، کتاب مشترکی با همکاری نشست‌های داستان‌نویسی شاهین شهر و کانون فرهنگی چوک به چاپ رسید که با استقبال فراوانی مواجهه شد، اما با تمام عرایض بنده، باید بگویم که اولویت انجمن کیفیت کاری است که قرار است اجرا شود. اگر مؤلفه کیفیت را در نظر نگرفته بودیم، فعالیت‌های بسیار بیشتری داشتیم، اما به چه قیمت؟!

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه اکثر اهل ادب، تمرکزشان را بر داستان گذاشته‌اند و اگر نویسنده‌ای (خصوصاً نوقلم) نوشته‌ای غیر از داستان نوشت، آن را کم ارزش می‌دانند و بی‌توجهی می‌کنند، اما قالب‌های ادبی دیگر مانند: جستار، خاطره، نادرستان، کاریکما‌تور و... هم دارای ارزش ادبی هستند و باید درباره آن‌ها هم نوشت. با توجه به این گفته، انجمن تصمیم دارد علاوه بر مجموعه داستان، کتاب‌هایی در قالب‌های دیگری منتشر کند که بعد از بررسی، به مرحله‌ی اجرا کردن خواهد رسید.

◀ با توجه به نشست‌ها و جلسات انجمن داستان‌نویسی شاهین شهر، آیا این انجمن فعالیت‌ها و یا برنامه‌هایی برای حمایت از نویسندگان نسل جوان دارد؟

اکنون که بنده در حال جواب دادن به این سؤال هستم، طرح‌هایی برای جذب و حمایت نویسندگان جوان به انجمن انجام شده و خدا را شکر نتایج آن را دریافت کردیم، اما نکته‌ای مهم و الزامی که به نظر هم‌را اهل ادبی (مخصوصاً باتجربه‌ها یا ریش سفیدان) باید درنظر بگیرند این است که ادبیات ما علاوه بر نویسنده، کتاب‌خوان حرفه‌ای هم لازم دارد. منتقد متخصص هم نیاز دارد. ویراستار زبده هم نیاز دارد. بنابراین انجمن با فکر به تمام ظرفیت‌ها و امکانات، نسل جوان را حمایت و هدایت می‌کند و تا اکنون هم نتیجه بسیار خوبی برای انجمن داشته‌است. اگر به ظرفیت‌های نگاه دقیق‌تری کنیم، متوجه می‌شویم که انجمن شاعر جوان دارد، نویسنده جوان دارد، ویراستار جوان دارد، مترجم جوان دارد، پس دغدغه برای این انجمن صرفاً داستان نوشتن نبوده و نیست و نخواهد بود بلکه استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود تعریف می‌شود. بنده کم ندیدم از مدرس‌هایی که هزینه‌های گزافی از جوان‌های نوقلم می‌گیرند و صرفاً تعدادی عناصر داستان که می‌توان با مطالعه کتاب آن را یاد گرفت، یاد می‌دهند و حتی برای بررسی نوشته هنرجویان خود مجدداً هزینه دریافت می‌کند و بدون خواندن داستان، نظر می‌دهد یا اگر داستان را بخواند، با نظره‌ای غیرتخصصی، راه در خشونت نویسنده و نوقلم و جوانی را که با امید و آرزو و هدف به فعالیت پرداخته، سد می‌کنند. اما انجمن شاهین شهر با تشویق منطقی نه احساسی، نویسندگان جوان و نوقلم را یاری می‌دهد تا روزی پرچم‌دار ادبیات داستانی فارسی باشند و رسالت ادبی خود را به خوبی و در ساختاری انسانی به نسل آینده ادامه دهند. بی‌شک آینده ادبیات داستانی باید در ابتدا انسان‌ساز باشد. نویسنده‌ای که داستان می‌نویسد اما رفتارش انسانی نیست، چه ثمره‌ای داشته؟ صرفاً نوشتن ملاک نیست. لازم است اما ملاک نیست.

# قصه جسدی که نم‌نگاهی به روایت «مردن کار سختی است» خالد خلیفه



مسافرانش بود؛ هنگام سپیده‌دم، درختانی را در دوردست می‌دید که تازه از خواب برخاسته بودند و بوی خاک مرطوب از دو طرف امید را برایش زنده می‌کرد، اما عصر مثل مسافران احساس خستگی می‌کرد و آب و هوای ناپایدار برایش نشانه‌ای از شبی غیرعادی بود. طوفان‌ها می‌وزیدند و بار آرم می‌گرفتند. هر سه نفرشان به رسیدن فکر می‌کردند. این جنازه یک شب دیگر تاب نمی‌آورد و فاسد می‌شد» و در نهایت با گذر از فراز و نشیب‌های اندوه‌بار فراوان، جسد پدر نه در کنار خواهرش لیلی که در همان قبرستان اما در گوشه‌ای یک‌ه و تنها به خاک سپرده می‌شود، او «از قبر مادر و مادر بزرگش هم دور بود. قبرش در گوشه‌ای پرت افتاده بود. عبد‌اللطیف دور از آنها زندگی کرد و دور هم دفن شد، اما دست‌کم یک قبر داشت و این چیز کمی نبود. حالا انسان در حضيض ذلت خویش، وقتی جان در جامعه‌اش بهایی ندارد، خود نمای دیگری از همان جسد متعفن است چنانچه نویسنده روایتش را با حال و احوال پیرشان بلبل این گونه غمگانه و نومیدانه به پایان می‌برد: «به اتاق خوابش رفت و روی تختش را ز کشید و حس کرد موش بزرگی است که به سوراخ سرد خودش با گشته‌است، موجودی اضافی که به راحتی می‌شد دورش انداخت.